

کانون نویسندگان ایران

سیل؛ فاجعه تا سقف خانه

مردم چند استان شمالی همچنان درگیر مشقات سیل هستند و معاون استان‌دار گلستان، میرمحمد غراوی، در گفتگو با رسانه‌ها هشدار داد که شهرستان گمیشان با خطر موج دوم سیلاب روبه‌روست.

به گزارش خبرگزاری‌ها مردم شهرهای سیل‌زده در استان‌های گنبد و گلستان همچنان درگیر سیل ویران‌گر چند روز اخیر هستند و از سوی مسئولان کمک‌چندانی به آنها نشده است. تاکنون مرگ یازده نفر، خرابی و زیر آب رفتن صدها خانه، آب‌گرفتگی چندین شهر و هزاران محل مسکونی و بی‌خانمانی ده‌ها هزار نفر گزارش شده است.

معاون استاندار گلستان همچنین با اشاره به اینکه در حال حاضر «دوسوم آق‌قلا و حدود ۱۰ روستای این شهرستان را ۱۰ تا ۵۰ سانتی متر آب فرا گرفته» گفت رفت و آمد در این مناطق فقط با قایق امکان‌پذیر است.

در یکی از گزارش‌های محلی گفته شده است که ساکنین ۲۰ روستای حاشیه گرگانرود در شهرستان گمیشان و سیمین‌شهر آماده خروج از خانه‌ها هستند.

معاون استاندار گلستان، روز جمعه دوم فروردین با اشاره به اینکه بیش از نیمی از شهر آق‌قلا و ۱۰ روستای این شهرستان را آب فرا گرفته، هشدار داد که شهرستان گمیشان با خطر موج دوم سیلاب روبه‌روست.

از جاری شدن سیل در استان‌های شمالی کشور چند روز می‌گذرد اما آسیب‌هایش همچنان ادامه دارد؛ جان مردم را می‌گیرد و خانه‌خوابان می‌کند. بیش از ده کشته و خرابی هزاران خانه و بر آب شدن هستی ده‌ها هزار انسان از نتایج آغازین سیل است و بی‌گمان چنان‌که به تجربه دریافته‌ایم تا پایان کار - متأسفانه - باز هم بر میزان آن افزوده خواهد شد. سبب چیست؟ چرا سیل چنین ویران‌گر چهره نمود؟ روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های حکومتی "بارش شدید باران"، "بی‌سابقه بودن بارش"، "سرریز شدن آب سدها" و "طغیان رودها" را سبب سیل و خسارت‌های آن اعلام می‌کنند و چنین می‌نمایانند که "بلای طبیعی" نازل شده است؛ اما این فقط عکس‌مار است و به درد فریب دادن ساده‌لوحان می‌خورد و گرنه هر انسان اندک عاقلی نیز می‌داند که در قرن 21 و با این درجه از پیشرفت تکنولوژی و قدرت تولید و پیش‌بینی و پیش‌گیری، دیگر بروز هیچ "بلای طبیعی"، طبیعی نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و دلایل اجتماعی دارد و برای از میان بردن یا بی‌اثر کردنش باید دست به ریشه‌های عوامل اجتماعی آن برد.

اگر در جامعه‌ای جان انسان و آسایش و امنیت و آزادی‌اش اهمیت داشته باشد، اگر مردم از اختیار تعیین سرنوشتشان برخوردار باشند آن‌گاه اتفاق‌های نادر و غیرقابل پیش‌بینی هم به مصیبتی بزرگ نمی‌انجامد. چرا در این کشور حادثه پشت حادثه به فاجعه پشت فاجعه منجر می‌شود؟ چرا مکررات تکرار می‌شود؟ اتفاق‌های تکراری و واکنش‌های تکراری "مقامات" و "مسئولان" و باز و باز و باز . . . در این تکرارها اما یک چیز همچنان تازه است: آوار شدن فاجعه بر سر مردم برای نشان دادن مسبب این فاجعه‌ها انگشت اتهام به سوی طبیعت گرفتن زیادی کهنه است و حتی با وصله‌ی "ضعف مدیریت" هم نمی‌توان آن را نوسازی کرد. نکته اینجاست که بیشتر این حادثه‌ها قابل پیش‌بینی و مهم‌تر این‌که قابل پیش‌گیری است. با فراهم کردن زیرساخت‌های مناسب و تمهیدات لازم که وظیفه‌ی حکومت‌ها و دولت‌هایشان است، می‌توان جلوی بروزشان را گرفت، یا خسارت‌هایشان را به حداقل رساند و به سرعت جبران کرد. این، با سطح پیشرفت علم و تکنولوژی کنونی کاملاً ممکن است. پس کدام منفعت جلوی این کار را می‌گیرد؟ سود چه کسانی در نادیده گرفتن حقوق مردم و آسیب رساندن به آنها تامین می‌شود؟ وقتی بارش باران به سیلاب و سیلاب به فاجعه منجر می‌شود صحیح‌تر این است که به جای اندازه گرفتن میزان باران میزان ثروت‌هایی را اندازه بگیریم که از زیرپا گذاردن حقوق شهروندی و انسانی مردم نصیب عده‌ای قلیل

می‌شود.

باز هم یاری مردم

مستقل از دلایل اتفاق و ریشه‌های آن اکنون با خود اتفاق روبرو هستیم؛ با هستی بر آب شده‌ی بخشی از مردم این سرزمین. فوری‌ترین و لازم‌ترین اقدام کمک رساندن به آنهاست. "مقامات" و "مسئولان" از پشت تریبون‌ها و در مصاحبه‌ها از "کمک فوری" و "حل سریع مشکلات" و "حمایت از مردم سیلزده" دم می‌زنند (و در کدام حادثه دم نزده‌اند؟! نتیجه!). به تجربه اما می‌دانیم باز هم خود مردم هستند که ناچار باید به داد مردم سیلزده برسند و دست یاری به آنها بدهند. همان‌طور که به کمک مردم زلزله‌زده بم و آذربایجان و کرمانشاه و . . . برخاستند. این کار هم‌زمان به دو سطح مختلف اشاره دارد: سطح بالای انسانیت مردم، و سطح پایین حقوق انسانی و مدنی آنها.